

بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی

کژال یعقوبی*

دکتر فرامرز سهرابی**

دکتر فرخنده مفیدی***

چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی انجام شده بود. فرضیه اساسی عبارت بود از: اینکه میزان پرخاشگری کودکان طلاق بیشتر از کودکان عادی است. روش تحقیق از نوع علی-مقایسه‌ای بود، به منظور بررسی فرضیه‌های تحقیق از میان کلیه کودکان ۶-۹ ساله شهرستان سنندج، به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، نمونه‌ای به حجم ۴۰ نفر انتخاب شدند. برای سنجش میزان پرخاشگری از زیر مقیاس پرخاشگری پرسشنامه شخصیتی آیزنک مخصوص کودکان استفاده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها آزمون^t مستقل به کار گرفته شد. نتایج به دست آمده نشان داد که میزان پرخاشگری کودکان طلاق بیشتر از میزان پرخاشگری کودکان عادی بود و تفاوت میان دو گروه از نظر آماری معنادار بود. بین میزان پرخاشگری کودکان طلاق که نزد پدر خود زندگی می‌کردند و کودکان طلاق که نزد مادر خود زندگی می‌کردند، تفاوتی وجود نداشت.

کلید واژه‌ها:

پرخاشگری، کودکان طلاق، کودکان عادی.

* نویسنده مسئول: کارشناس ارشد آموزش و پرورش پیش دبستان Kazhal_yaghooby@yahoo.com

** دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی

*** استاد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

امروزه، در اکثر جوامع، پدیده‌ای به نام پرخاشگری کودکان رواج زیادی پیدا کرده است. این پدیده اکثر والدین و معلمان را نگران کرده است و همه سعی دارند به نحوی این مسأله را کنترل کنند. بارون (۱۹۹۱) معتقد است که واژه پرخاشگری زیر مجموعه اختلال سلوک^۱ از ریشه لاتین (Aggredi) مشتق شده که به معنای پیش رفتن و نزدیک شدن به هدفی می‌باشد، اما روان‌شناسان اجتماعی پرخاشگری را مشتمل بر رفتارهایی می‌دانند که فرد به خود یا دیگران آزار جسمانی وارد می‌کند. به عبارت دیگر پرخاشگری یعنی تحمیل عمدی برخی از شکل‌های صدمه و آسیب به خود یا دیگران (ترخان، ۱۳۸۵). اسکودلسکی^۲ و همکاران ۲۰۰۳ معتقد هستند که پرخاشگری حالت منفی ذهنی همراه با نقص‌ها و انحرافات شناختی و رفتارهای ناسازگارانه است. روان‌شناسان اجتماعی سعی می‌کنند پرخاشگری را بر اساس ریشه‌های آن مطالعه کنند تا بتوانند بر اساس آن صلح بیشتری در جهان به وجود آورند. بر حسب این هدف می‌توان پرخاشگری را به دو دسته کلی، پرخاشگری خشمگینانه و پرخاشگری وسیله‌ای تقسیم کرد: پرخاشگری خشمگینانه به صورت تند، تکانه‌ای و فوری انجام می‌شود و هدف اصلی ایجاد درد در دیگران است. پرخاشگری وسیله‌ای به صورت آرام و در شکل پیشرفته خود برنامه ریزی شده انجام می‌شود. در پرخاشگری وسیله‌ای هدف اصلی به دست آوردن یک چیز خواستنی است (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۸۵).

در اوایل سال‌های پیش دبستانی، دو نوع پرخاشگری پدیدار می‌شود. رایج‌ترین نوع پرخاشگری وسیله‌ای است. در این نوع پرخاشگری، وقتی که کودکان شیء، امتیاز، یا چیز خاصی را می‌خواهند، برای به دست آوردن آن، به فردی که سر راه آنهاست حمله ور می‌شوند یا بر سر او فریاد می‌کشند. نوع دیگر، پرخاشگری خصمانه است که در این نوع، کودک به دیگری آسیب می‌رساند؛ پرخاشگری خصمانه دو حالت دارد: حالت اول که پرخاشگری آشکار است؛ کودک به دیگران صدمه بدنی وارد می‌کند یا او را به چنین صدمه‌ای تهدید می‌کند. مثلاً کتک زدن، لگد زدن یا تهدید کردن یک همسال به کتک زدن. نوع دوم پرخاشگری رابطه‌ای است، که به صورت محرومیت اجتماعی و شایعه پراکنی رخ می‌دهد و به

-
1. Conduct disorder
 2. scudelski

رابطه همسالان آسیب می‌رساند (برک و لورای، ۲۰۰۱، به نقل از سید محمدی، ۱۳۸۴). تشخیص انواع پرخاشگری ارزشمند است، زیرا در میان کودکانی رخ می‌دهد که با هم در جنسیت و سن اختلاف دارند. (راس وستا^۱، ۲۰۰۰. به نقل از خسروی، ۱۳۷۹). تفاوت در پرخاشگری میان دو جنس از دو-سه سالگی مشهود است. در مهد کودک پرخاشگری بدنی و کلامی در پسرها بیشتر از دخترها است و معمولاً پسرها در صدد تلافی بر می‌آیند. در ضمن با پسرها بیشتر پرخاشگری می‌شود تا با دخترها، تفاوت‌های جنسیتی در رفتار پرخاشگریابانه در تمام طبقات اجتماعی و همه فرهنگ‌ها دیده می‌شود (ماسن و همکاران. به نقل از یاسایی، ۱۳۸۰). بررسی‌های روان‌پزشکان نیز نشان داده است، که طلاق و جدایی والدین از عمده‌ترین علل بیماری‌های روانی کودکان است. یکی از اختلالات رفتاری رایج در میان کودکان پرخاشگری ناشی از طلاق والدین آنهاست. امر طلاق برای والدین یک ضایعه و برای کودکان یک فاجعه است. طلاق بیشتر متوجه کودکان خانواده است که دل به عنایت و مهر گرم والدین داشته و خانه را مرکز امید و پناهگاه خویش می‌شناسند. طلاق پدر و مادر، کودک را به اختلال عاطفی و رفتاری دچار می‌کند، در مواردی قدرت اندیشه و اراده را از او باز می‌ستاند و در کل او را چنان پریشان می‌کند که اثرات شوم آن مادام‌العمر عارض کودک است (فرجاد، ۱۳۷۸). تضاد یکی از دلایل مهمی است که طلاق والدین به بروز مشکلات رفتاری در کودکان منجر می‌شود. در سال (۲۰۰۰) باتلر و همکاران بیان کردند تضاد، فرایند طلاق را برای کودکان مشکل می‌کند، چرا که آنها برای انتخاب میان والدین خود احساس ضرورت می‌کنند که در واقع، می‌بایست یا از آنها دفاع کنند یا از هر دو کناره‌گیری کنند. با تضاد بیشتر، دلبستگی‌ها ناامن تر و اضطراب بیشتری رشد خواهد کرد، که به تضاد شدید و پرخاشگری در کودکان منجر می‌شود (بموراس^۲، ۲۰۰۳). بنابر تحقیقات انجام شده، کودکان پس از طلاق به ناراحتی و نگرانی‌های گوناگون دچار می‌شوند. رفتارهای متعارف کودکان طلاق در سنین ۶-۸ عبارت است از: ۱- احساس می‌کنند که والد نقش عمدی و جدی در جا گذاشتن آنها داشته است. ۲- احساس تنفر به آنها دست می‌دهد و ممکن است داستان‌هایی درباره‌ی والد غایب درست کنند. ۳- زمانی که در کنار یکی از والدین می‌ماند برای دیگری دلتنگ می‌شوند. ۴- ممکن است از

1. Ross vesta
2. Bemuras

دردهای معده یا سردرد شکایت کنند. ۵- هر ناراحتی و غمی را انکار می‌کنند و ادعا می‌کنند که همه چیز خوب است. ۶- ممکن است از الگوهای ناسالم مثل دروغ، دزدی، پرخاشگری تقلید کنند. ۷- برای طرفداری کردن از یکی از والدین مبارزه می‌کنند. ۸- میل شدید دارند تا دوباره والدین را با هم پیوند دهند (جرالدبوش و بوشا^۱، ۱۹۹۵). بیشتر تحقیقاتی که در زمینه طلاق انجام شده، تأثیر طلاق را بر سلامت روانی و رفتاری کودکان بررسی کرده‌اند، به عنوان مثال، والرستین (۱۹۸۷) در تحقیقات خود ثابت کرده است که پرخاشگری بالایی در کودکان طلاق وجود دارد که منشاء مشکلات رفتاری بعدی در زندگی آنها است (میلار^۲، ۲۰۰۶). طبق گزارشی که کاتر و رمبر سال (۱۹۹۹) در بیمارستان روانی کودکان در دانشگاه میشیگان، داده‌اند ۶۳٪ از این کودکان مسائل روانی دارند که شامل اضطراب، دلتنگی، عصبانیت همراه با ترس و افسردگی؛ ۵۶٪ کودکان افت تحصیلی دارند و نتایج، افت نمره را نشان می‌دهد. ۴۳٪ کودکان در مقابل والدین خود پرخاشگری نشان می‌دهند. اثرات طلاق بیشتر در میان دختران مشخص می‌شود، آنها از عزت نفس پایین رنج می‌برند (مراچاودهری^۳، ۲۰۰۲). دالینگ و بارنز، نتیجه مطالعات مختلفی (آماتو و کیت^۴، ۱۹۹۳، مک لنها^۵ و همکاران، ۱۹۸۹، مک لنها^۵، سندفور، ۱۹۹۴) را گزارش می‌دهند به این شرح که کودکان در خانواده‌های تک والدی؛ بیشترین مشکلات را در مدرسه دارند، و بیشترین فعالیت جنسی را دارند؛ بالاترین میزان اضطراب را تحمل می‌کنند و بیشترین رفتارهای خلافکارانه و سوء استفاده‌های جنسی و جسمی را نیز نشان می‌دهند (دالینگ و بارنز^۶، ۲۰۰۰). تحقیقات منوسال (۱۹۹۵) در زمینه رفتارهای غیر عادی اطفال در ارتباط با طلاق، نشان می‌دهد که در میان اطفالی که رفتارهای غیر عادی داشتند، ۶۵/۶ درصد آنها اطفال طلاق یا اطفال خانواده‌های بی مسئولیت بودند. در صورتی که میزان این نوع از هم‌گسیختگی خانواده‌ها در میان ۶۹۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان مدارس پاریس، فقط ۱۱/۸ درصد بوده است (مساواتی آذر، ۱۳۷۴).

همچنین پرتی (۱۹۹۲) اثر فقدان پدر را در طی طلاق بر شخصیت کودکان پیش دبستان

-
1. Gerald & Bushaw
 2. Millar
 3. Meera Chowdhery
 4. Amato & Keith
 5. Make Lenhan
 6. Dawling & Barnes

مطالعه کرد؛ او در این مطالعه، از طریق مصاحبه ویژگی‌های شخصیت ۳۳ پسر و ۳۳ دختر (سنین ۳-۶ سال) را تعیین کرد، که والدین آنها طلاق گرفته بودند و آزمودنی‌ها با مادران خود زندگی می‌کردند. ۵ متغیری که دریافت شد (ویژگی‌های شخصیتی این کودکان) عبارت بود از: احساس گناه زیاد، اجتماعی بودن کم، کناره‌گیری زیاد، افسردگی زیاد، اعتماد به نفس کم (سالاری، ۱۳۷۴).

آماتو و کیت (۱۹۹۱)، ایمری (۱۹۹۳)، پاترسون^۱ (۱۹۸۹) هترینگتون^۲ و همکاران (۱۹۹۱) در مطالعه‌ای چند روشی و پرنفوذ، در نمونه‌ای غیر بالینی از کودکان ۴-۶ ساله، پی بردند که فرزندان خانواده‌های طلاق نافرمان، پرخاشگر، مطالبه‌گر و فاقد خویش‌داری هستند (سیف، ۱۳۸۳). آماتو و کیت (۱۹۹۱) در تحقیقاتی که انجام دادند به این نتیجه دست یافتند فرزندان یکی از والدین خود را تجربه می‌کنند، خیلی راحت تر می‌توانند نسبت به کودکان قربانی طلاق، با قضیه کنار بیایند. برخی احساسات عمومی در چنین کودکانی عبارت است از: ۱- انکار و تکذیب، ۲- احساس باخت، ۳- اضطراب، ۴- ناسازگاری، ۵- تنهایی، ۶- خشونت، ۷- نداشتن ثبات قدم، ۸- دردهای جسمی نظیر، سردرد، بی‌اشتهایی، حالت تهوع، استفراغ (آماتو و کیت، ۱۹۹۱).

اسپیگرمن^۳ و همکاران (۱۹۹۱) نمونه‌ای غیر بالینی را بررسی کردند، که ۱۰۸ کودک سوئسی ۱۰-۱۲ ساله را شامل بود که ۲۷ دختر و ۲۷ پسر در گروه طلاق و غیر طلاق بود. کودکان والدین طلاق اضطراب بالاتری را نشان دادند؛ زمانی که کودکان شاهد تضاد والدین هستند، محیط خود را پرخاشگرانه درک می‌کنند و به تدریج تغییراتی در شخصیت آنها بوجود می‌آید. بنابراین، عجیب نیست که کودکانی که طلاق والدین را تجربه کرده‌اند اغلب احساس عصبانیت زیادی می‌کنند. تعداد زیادی از آنها پرخاشگر، مخرب، تخریب‌کننده خود هستند (اسپیگرمن و همکاران، ۱۹۹۱).

بسیاری از پژوهش‌های سال ۱۹۹۰ به این نتیجه رسیده‌اند که کودکان طلاق در متغیرهایی چون پیشرفت تحصیلی، سلوک، سازگاری و روان‌شناختی خود پنداره و توانش اجتماعی،

1. Patterson
2. Heatherngton
3. Espigerman

نمره‌های پایین‌تری از سایر کودکان گرفته‌اند (محمدی زادگان، ۱۳۸۰). بر اساس دستاوردهای پژوهشی فرای و شر (۱۹۸۴) روی و فواکوا (۱۹۸۳) کودکان خانواده‌های تک‌والدی، در مقایسه با خانواده‌های عادی (از نظر وجود والدین) عزت‌نفس پایین‌تری دارند، در به تأخیر انداختن ارضای نیازها تحمل کمتری دارند، مهارت‌های مقابله اجتماعی آنها پایین‌تر است و فراوانی رخداد حالات عصبی، پرخاشگری و خودکشی در احساس ضرورت آنها بالاتر است (آدامز و همکاران، به نقل از باقری و عطاران، ۱۳۷۹). تاکمن^۱ و همکاران (۱۹۷۷) بیان کرده‌اند که کودکان بازمانده از طلاق، اغلب رفتارهای پرخاشگرانه و ضد اجتماعی نشان می‌دهند. شب‌ادراری، خشم افراطی و فقدان اطاعت و حرف‌شنوی، بیشتر در کودکان بازمانده از جدایی و طلاق دیده می‌شود، تا در کودکی که یکی از والدین را در اثر مرگ از دست داده است (کاهنی، ۱۳۷۲). در ایران هم ناظمی اردکانی (۱۳۸۵) تحقیقی تحت عنوان «بررسی مقایسه‌ای میزان مشکلات رفتاری نوجوانانی که در اشکال مختلف خانواده‌های (طلاق، ازدواج مجدد، فوت، اعتیاد و عادی)» انجام داده است که بر اساس نتایج به دست آمده، نوجوانان خانواده‌های طلاق و ازدواج مجدد کرده میزان بیشتری از اضطراب، پرخاشگری و مشکلات اجتماعی را نسبت به نوجوانان خانواده‌های عادی تجربه می‌کنند. هم‌چنین نتایج پژوهش اشنایر (۱۹۸۸) تحت عنوان «مقایسه ویژگی‌های کودکانی که با پدر خود زندگی می‌کنند و کودکانی که با مادر خود زندگی می‌کنند» نشان داد، بین فهرست رفتاری کودکان هر دو گروه که شامل پرخاشگری و سلوک نیز بود، تفاوت معناداری وجود نداشت.

اکنون با توجه به مبانی نظری و پژوهش‌های انجام شده در خصوص موضوع مورد مطالعه، تلاش محققان بر آن است که تأثیر طلاق بر پرخاشگری کودکان بررسی شود همچنین وضعیت کودکان طلاقی که نزد پدر خود هستند و کودکانی که نزد مادر خود هستند با هم مقایسه شود. با این هدف که مسئولان و دست‌اندرکاران امر واگذاری کودکان به والدین، با تأمل و دقت در نتایج این پژوهش تصمیمی اتخاذ کنند، تا کودکان کمترین میزان اختلال و آسیب را تجربه کنند.

فرضیه‌های پژوهش

۱. بین میزان پرخاشگری کودکان طلاق و کودکان عادی تفاوت وجود دارد.
۲. بین میزان پرخاشگری کودکان پسر طلاق و کودکان پسر عادی تفاوت وجود دارد.
۳. بین میزان پرخاشگری کودکان دختر طلاق و کودکان دختر عادی تفاوت وجود دارد.
۴. بین میزان پرخاشگری کودکان طلاق که با پدر خود زندگی می‌کنند و کودکان طلاق که با مادر خود زندگی می‌کنند تفاوت وجود دارد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع علی - مقایسه‌ای است. جامعه آماری شامل کلیه کودکان ۹-۶ ساله‌ای است که در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ در دوره آمادگی و مقطع ابتدایی در شهرستان سنندج به تحصیل اشتغال داشتند. ابتدا بین نواحی ۱ و ۲ شهرستان سنندج به صورت تصادفی ناحیه ۲ انتخاب شد و از بین ۵۱ مدرسه ابتدایی که در سطح ناحیه ۲ وجود داشت ۴ مدرسه به صورت تصادفی انتخاب شد، از بین ۴ مدرسه، ۵۰ کودک به صورت تصادفی انتخاب شدند، (تعداد ۲۵ کودک که والدین آنها طلاق گرفته بودند و ۲۵ کودک که والدین آنها طلاق نگرفته بودند). شایان ذکر است چون در این مطالعه هوش به عنوان یک متغیر اثرگذار قوی بر پرخاشگری معرفی شد، گروه‌های مورد مطالعه از طریق آزمون هوش^۱ (ماتریس‌های پیش رونده ریون) به منظور هم‌تاسازی کودکان از لحاظ هوشی، اندازه‌گیری شدند، نتایج این آزمون سبب شد که ۱۰ نفر از نمونه اولیه به دلیل داشتن نمره‌های کرانه‌ای از مطالعه حذف شوند. در نهایت ۴۰ کودک به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند، از این تعداد ۱۰ کودک طلاق پسر، ۱۰ کودک طلاق دختر و ۱۰ کودک عادی پسر، ۱۰ کودک عادی دختر بودند. ابزار تحقیق در این پژوهش پرسشنامه شخصیتی آیزنک بود که ۸۱ سؤال در ابعاد پرخاشگری، برون‌گرایی، دروغ‌گویی، نورو تیک را شامل بود. کودکان کلیه سئوال‌های پرسشنامه آیزنک را پاسخ دادند، اما در پایان فقط به پاسخ‌های ۱۷ سؤال مربوط به پرخاشگری نمره داده شد. پایایی تست را عسکری (۱۳۷۵) در شهر همدان در میان ۱۳۳۲ نفر از دانش آموزان دختر و پسر اجرا کرد که با فاصله

1. Intelligence test

زمانی یک ماه ۵۹۵٪ برآورد کرده است. با استفاده از روش کودر ریچاردسون هم‌روایی این عامل ۶۶٪ بود (صبغیان، ۱۳۸۵).

یافته‌ها

به منظور بررسی فرضیه‌های تحقیق، اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شد. خلاصه نتایج مربوط به مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و کودکان عادی در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و کودکان عادی

شاخص‌های آماری گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	T	درجه آزادی	سطح معناداری
کودکان طلاق	۲۰	۷/۴	۳/۰۹	۵/۰۶	۳۸	۰/۰۰۱
کودکان عادی	۲۰	۳/۳۵	۱/۹			

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، t محاسبه شده (۵/۰۶) از مقدار t جدول (۲/۰۲) بزرگتر است، در نتیجه بین میانگین‌های میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی تفاوت معناداری وجود دارد.

خلاصه نتایج مربوط به مقایسه میزان پرخاشگری کودکان پسر طلاق و کودکان پسر عادی در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: مقایسه میزان پرخاشگری کودکان پسر طلاق و کودکان پسر عادی

شاخص آماری گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	T	درجه آزادی	سطح معناداری
پسر طلاق	۱۰	۷/۳	۳/۷	۲/۴۶	۱۸	۰/۰۲۴
پسر عادی	۱۰	۴	۲/۱			

همان‌طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، t محاسبه شده (۲/۴۶) از مقدار t جدول (۲/۱) بزرگتر است، در نتیجه بین میانگین‌های میزان پرخاشگری کودکان پسر طلاق و عادی تفاوت معناداری وجود دارد.

خلاصه نتایج مربوط به مقایسه میزان پرخاشگری کودکان دختر طلاق و کودکان دختر عادی در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: مقایسه میزان پرخاشگری کودکان دختر طلاق و کودکان دختر عادی

شاخص آماری گروهها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	T	درجه آزادی	سطح معناداری
دختر طلاق	۱۰	۷/۶	۲/۵	۵/۵۷	۱۸	۰/۰۰۱
دختر عادی	۱۰	۲/۶	۱/۵			

همان طور که در جدول ۳ ملاحظه می شود، t محاسبه شده (۵/۵۷) از مقدار t جدول (۲/۱) بزرگتر است، در نتیجه بین میانگین های میزان پرخاشگری کودکان دختر طلاق و عادی تفاوت معناداری وجود دارد.

خلاصه نتایج مربوط به مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق که با پدر خود زندگی می کنند و کودکان طلاق که با مادر خود زندگی می کنند در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق نزد پدر و کودکان طلاق نزد مادر

شاخص آماری گروهها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	T	درجه آزادی	سطح معناداری
کودک طلاق نزد پدر	۱۰	۸/۴	۳/۳۷	۱/۴۱	۱۸	۰/۱۷۵
کودک طلاق نزد مادر	۱۰	۶/۵	۲/۵۹			

همان طور که در جدول ۴ ملاحظه می شود، t محاسبه شده (۱/۴۱) از مقدار t جدول (۲/۱) کوچکتر است، در نتیجه بین میزان پرخاشگری کودکان طلاق نزد پدر و کودکان طلاق نزد مادر تفاوت وجود دارد، ولی از لحاظ آماری معنادار نیست.

بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی بود. نتایج تحقیق حاضر نشان داد که بین میزان پرخاشگری کودکان (دختر و پسر) طلاق و عادی تفاوت وجود دارد. تحقیقاتی هم که در زمینه کودکان طلاق انجام شده عموماً نشان دهنده این مطلب است که طلاق والدین می تواند یکی از عوامل مهم و تأثیر گذار در ایجاد اختلالات رفتاری از

جمله پرخاشگری در کودکان باشد. زمانی که استرس طلاق بر کودک غالب می‌شود، کودک به احساس نگرانی، پرخاشگری و... مستعد می‌شود.

همچنین نتایج تحقیقات راجرز و پریور (۱۹۸۸) به نقل از دالینگ و برانز (۲۰۰۰)، والرشتاین و کلی (۱۹۸۹)، پاترسون و زیل (۱۹۷۸) و ایمری (۱۹۹۳) به نقل از سیف (۱۳۸۳)، اسپیگرمن و همکاران (۱۹۹۱)، آماووکیت (۱۹۹۱)، مبنی بر اینکه کودکان طلاق مشکلات رفتاری از جمله پرخاشگری بیشتری را نسبت به کودکان عادی تجربه می‌کنند، با نتایج پژوهش حاضر همسوست. این امر با نتایج تحقیقات کاهنی (۱۳۷۲) و ناظمی اردکانی (۱۳۸۵) نیز همسوست.

آزمون فرضیه دوم مندرج در جدول ۲ نشان داد که کودکان پسر طلاق پرخاشگرتر از کودکان پسر عادی هستند. در این رابطه می‌توان گفت، با توجه به این که سرپرستی کودکان اغلب با مادر است، پس از طلاق اغلب مادرها درباره پسرها آنقدر سخت گیر نیستند و این انعطاف پذیری موجب می‌شود پسرها پس از طلاق پرخاشگر و نافرمان شوند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که آسیب پذیری پسرها پس از طلاق طولانی مدت است. معمولاً پسرها زمان بیشتری لازم دارند تا سازگاری خود را در مواجهه با طلاق والدین نشان دهند. این موضوع با نتایج تحقیق تاییر (۱۹۹۲) که در یک پژوهش بالینی اعلام کرد، پسرهای خانواده‌های طلاق نسبت به پسرهای خانواده‌های معمولی پرخاشگرتر هستند.

نتایج آزمون فرضیه سوم مندرج در جدول ۳ نشان داد که کودکان دختر طلاق پرخاشگرتر از کودکان دختر عادی هستند. یکی از دلایل احتمالی پرخاشگر بودن دختران طلاق می‌تواند این باشد که، کودکان در صورتی که نتوانند نیازهای عاطفی خود را در محیط خانه و جو متشنج خانواده برآورده کنند، به سمت مربی یا معلم خود متمایل می‌شوند، کاری که برای دخترها خیلی راحت تر از پسرها است. برآورده نشدن نیازهای عاطفی در محیط خانه می‌تواند یکی از علت‌های پرخاشگری دخترهای خانواده طلاق باشد. نتایج تحقیق کالتر (۱۹۸۷)، به نقل از یاسایی، (۱۳۸۰)، مبنی بر این که دختران در خانواده‌های طلاق پرخاشگری بیشتری را نسبت به دختران خانواده‌های سالم داشتند، نیز از داده‌های تحقیق حاضر حمایت می‌کند.

در آزمون فرضیه چهارم تحقیق ملاحظه شد (جدول ۴) که بین میزان پرخاشگری کودکان طلاق که نزد پدر خود زندگی می‌کنند و کودکان طلاق که نزد مادر خود زندگی می‌کنند تفاوت

وجود ندارد. با توجه به نتیجه تحقیق حاضر می‌توان گفت، یکی از دلایل رد شدن فرضیه حاضر می‌تواند این باشد که زندگی با یکی از والدین نمی‌تواند شخصیت کامل و متعادلی را در کودک پدید آورد. این گونه زندگی نمی‌تواند نیازهای کودک را برآورده کند. زیرا کودک در این گونه زندگی برای رفتارهای خود تنها یک مربی و الگو دارد. کودکان معمولاً نمی‌توانند درک کنند که پدر و مادر آنها دیگر زیر یک سقف زندگی نمی‌کنند و تنها می‌خواهد به یک اندازه با هر دو والد خود، پدر و مادر، باشد و از رنج بی‌پدری یا بی‌مادری به یک میزان افسرده و نگران است، در سرپرستی تنها به یکی از والدین نمی‌تواند تکیه کند. نتایج پژوهش اشنایر^۱ (۱۹۸۸)، تحت عنوان "مقایسه ویژگی‌های کودکانی که با پدر خود زندگی می‌کنند و کودکانی که با مادر خود زندگی می‌کنند" نشان داد، بین فهرست رفتاری کودکان هر دو گروه که شامل پرخاشگری و سلوک نیز بود، تفاوت معناداری وجود ندارد، با نتایج پژوهش حاضر در تعارض است. بنابر نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، همچنین پژوهش‌های پیشین مرتبط با موضوع می‌توان نتیجه گرفت که، عوارض ناشی از طلاق به ویژه اثرات شدید روانی، رفتاری آن بر فرزندان، ما را به این فکر می‌اندازد چه خوب می‌شود، ازدواج‌ها با بصیرت، شناسایی و آگاهی عمیق تری از خصوصیات اخلاقی و روحی طرفین انجام می‌شد تا زمانی که زوجها در مسائل خانوادگی به توافق کافی نمی‌رسیدند درباره داشتن فرزند تصمیم نمی‌گرفتند. با توجه به پیامدهای منفی طلاق هم چنین در راستای کاهش و بهبود اختلالات رفتاری این کودکان پیشنهاد می‌شود که مسئولان آموزشی جامعه، به نوعی برنامه ریزی آموزشی خاص (مشاوره، کتاب درمانی، خنده درمانی، بازی درمانی و...) برای کودکان طلاق اقدام کنند و در جهت کاهش اثرات مخرب روانی طلاق و بروز بسیاری از مشکلات رفتاری و حتی مشکلات اجتماعی، که بسیاری از این کودکان با آن درگیر هستند، اقدامات لازم را انجام دهند.

منابع

- آدامز میلر، شرف، (۱۳۷۹). روانشناسی کودکان محروم از پدر، ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران، تهران، تربیت.
- آماتو، پل، (۱۳۸۰). پیامدهای طلاق برای کودکان و بزرگسالان، ترجمه مهناز محمدی زادگان، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- ناظمی اردکانی، ناهید، (۱۳۸۵). بررسی مقایسه‌ای میزان مشکلات رفتاری نوجوانانی که در اشکال مختلف خانواده (طلاق، ازدواج مجدد، فوت، اعتیاد و عادی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- اسماعیلی، علی، بهمن ابراهیمی و سیاوش شایسته، (۱۳۸۵). روانشناسی اجتماعی، تهران، شلاک.
- ترخان، مرتضی، (۱۳۸۵). مقایسه اثربخشی شیوه درمانگری شناختی، رفتاری و روان تحلیل گری کوتاه مدت بر کاهش پرخاشگری دانشجویان و بررسی اثر این کاهش بر سازگاری اجتماعی آنها، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- وستا، راس، (۲۰۰۰). پرخاشگری کودکان عوامل مؤثر و روش‌های پیشگیری، ترجمه احمد خسروی، فصلنامه اصول بهداشت روانی، پائیز و زمستان ۱۳۷۹، شماره ۸-۷.
- سالاری، عباس، (۱۳۷۴). تأثیر فقدان والدین بر اختلالات رفتاری کودکان مقطع ابتدایی تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی تهران، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- سیف، سوسن، (۱۳۸۳). بررسی مقایسه‌ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان مطلقه ایرانی و آمریکایی، فصلنامه خانواده و پژوهش زمستان، ۱۳۸۳.
- صباغیان، حمید، (۱۳۸۵). بررسی تأثیر قصه‌گویی بر کاهش رفتارهای پرخاشگرانه کودکان کلاس اول و دوم ابتدایی شهرستان مهریز، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- فرجاد، محمد حسین، (۱۳۷۸). آسیب‌شناسی اجتماعی ستیزه‌های خانواده و طلاق، تهران، منصوری.
- کاهنی، سیما، (۱۳۷۲). بررسی تأثیر طلاق بر بروز رفتارهای نابهنجار نوجوانان در شهرستان بیرجند، تهران، دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.

لورای، برک، (۱۳۸۴). روانشناسی رشد، (از لقاچ تا کودکی)، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.

مساواتی آذر، مجید، (۱۳۷۴). آسیب شناسی اجتماعی ایران، (جامعه شناسی انحرافات)، تبریز، نوبل تبریز.

هنری ماسن، پاول؛ کیگان، جروم؛ کارول هوستون، آلتا و جین وی کانجر، جان، (۱۳۸۰). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، ماد تهران.

Amato, p & Keith B, (1991). Parental divorce & the well – being of children : A meta – analysis, *Psychological bulletin*; 110 (1), 26 – 46.

Dawling & Barnes, (2000). *Working with children & parents through separation & divorce*, Macmilan press LTD.

Bemuaras, E, (2003). the effects and sepration , divorce and conflict on Turkish children – the Chicago school and professional psychology.

Spigerman, G, Amispiqelman & englesson, (1991). Hostility , Aggression & divorce children as manifested in their responses to projective test, *Journal & personality assessment*, 56 (3) : 438 – 452.

Geraldine Bosch – Kim Bushaw, (1995). How divorce affects children : Developmental stages. Retrived from internet, <W W W , ag. ndsu. Edu / pabs / yf / famsci / fs 442 w. htm>.

Meera Chowdhry, (2002). Effects of divorce on children. Retrived from internet <W W W. boloji. com / family / 00153. htm>.

Millar, Piter, (2006). Anxiety in children of divorce the withman, *Journal of psychology*, Vol 10, No 1 pg 36 - 30.

Schnayer, R, (1988). A comparison of children living in single – Mother and single –Father families.

Teyber, E, (1992). Helping children cope with divorce. New York: Macmillan , inc.

